



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۲	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۲۷
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

بحث ما در طوائف روایاتی بود که درباره عدم وجوب تقصیر بلکه وجوب اتمام در سفر معصیت وارد شده بود بحث ما در شروط تقصیر به شرط رابع رسیده بود و این بود که سفر، سفر معصیت نباشد روایات را بحث می کردیم.

طائفة سوم از روایات: روایات داله بر مصادیق سفر

به طائفة سوم از روایات رسیدیم که مصادیق سفر معصیت را تبیین نموده اند.

روایت اول: روایت حماد بن عثمان

از این روایات یک روایت را که روایت حماد بن عثمان بود سابقاً بحث نمودیم که تا حدودی از روایات نسبتاً مفصل این باب است که عبارت آن این بود که:

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قَالَ الْبَاغِي بَاغِي الصَّيْدِ وَالْعَادِي السَّارِقُ وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا هِيَ عَلَيْهِمَا حَرَامٌ لَيْسَ هِيَ عَلَيْهِمَا كَمَا هِيَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَقْصُرَا فِي الصَّلَاةِ»^۱

معصوم عليه السلام دو مصداق را در این روایت به عنوان مصادیق سفر حرام بیان نموده است. یکی کسی که صید لاهی می کند و سفر او سفر صید لاهی است که توضیح خواهیم داد که صید لاهی تعریف اش چیست و باغی را معصوم عليه السلام فرموده اند مراد از آن باغی الصید است و عادی السارق به معنای قاطع طریق است یعنی کسی که می رود تا راه را برای مردم ببندد و سفر راهزنان هم سفر معصیت است.

۱. وسائل الشیعه؛ ابواب صلاة المسافر، باب ۸، ح ۲.

روایت دوم: روایت عمار بن مروان

روایت دیگر روایت صدوق رحمته الله است که قبلاً به مناسبت دیگری بحث کردیم و در اینجا به مناسبت تعیین مصداق این را مطرح می‌کنیم؛ در این روایت هفت مصداق برای سفر معصیت بیان شده، چهار مصداق آن از مصادیق سفر معصیتی است که معصیت است بنفسه و سه مصداق از آن سفری است که معصیت است لغایتی یعنی لما یطلب از این سفر که آن کار حرام است یعنی سفر «محرم بغایت».

این روایت را دوباره می‌خوانیم تا به توضیح آن پردازیم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصْرًا وَأَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعِصِي اللَّهَ أَوْ فِي طَلَبِ عَدُوٍّ أَوْ شَحْنَاءٍ أَوْ سَعَايَةٍ أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ؛

چهار مورد از مواردی که در روایت آمده مواردی است که سفر معصیت است بنفسه مثل:

۱. «سَفَرُهُ إِلَى صَيْدٍ»: سفر صید لاهی که خود این سفر حرام است.

۲. «أَوْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»: سفری که خود آن سفر معصیت باشد.

۳. «أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعِصِي اللَّهَ»: سفری است که خود سفر منهی عنه است که از مصادیق سفر محرمی است که بذاته محرم است چون نهی به خود سفر تعلق گرفته مثلاً «سفر ولد مع نهی والدیه» نهی به خود سفر تعلق گرفته «أو الزوجه مع منع زوجها» که خود سفر محرم می‌شود «الافی اداء واجب» البته زن اگر واجبی برگردن او باشد مثل حج واجب نهی زوج اثر ندارد؛ «أو السفر مضر بالبدن» و یا سفری است که در آن تهلکه است و یا راه خطرناکی است که اگر کسی برود ممکن است کشته شود یا شرایط فعلی برف و باران و... ممکن است برخی از سفرها مصداق همچنین سفری باشد که تهدید جانی، مالی جدی در این سفر وجود دارد، خود این سفر می‌شود متعلق نهی؛ «أو السفر الناکث بالندر أو الیمین بعد انعقادهما صحیحین» سفری که مثلاً کسی نذر کرده در ماه رمضان سفر نکند که نذر او نذر درست و صحیحی است یا نذر کرده قبل نماز جمعه سفر نکند نذر درستی است؛ این نذر نذر صحیحی است و اگر سفر رفت سفر، سفر معصیت است و این عنوان «السفر الذی یعصی فیہ الله» برای این عنوان چند معنون آورده شد که همه اینها از مصادیق سفر محرم بذاته است که اگر بخواهیم جدا کنیم خیلی می‌شود؛ «سفر الرسول الذی یرسل من قبل الظالم»؛ یک ظالمی جباری کسی را می‌فرستد و دستور می‌دهد که برو برای انجام یک کاری اگر آن کار معصیت باشد که معلوم است معصیت که نباشد هم معلوم است و اینکه از مصادیق معصیت بذاته دانسته شده چون خود پذیرش مأموریت و ولایت از سوی جائر حتی اگر حلال باشد می‌شود سفر معصیت دیگر اگر کار هم حرام باشد که بطریق اولی اینگونه است که در روایت آمده بود: «أو رسولاً» که یعن یکسوی از سوی یک جائری بفرستند او را؛ اما اگر معذور باشد یا تقیة آن حرف دیگری است جائر او را می‌فرستد و مأمور از طرف جائر است برای انجام کاری و اگر تقیة نباشد باید به اینها گفت سفر خود را تمام بخوانید.

۴. «أَوْ فِي طَلَبِ عَدُوٍّ» سفری است که به طلب دشمن مسلمین انجام می‌گیرد؛ قبلاً گفتیم که اضافه در اینجا اضافه به فاعل است یعنی طلبی که طالب عدو باشد و نه مطلوب عدو؛ به این معنا که دشمن مسلمین از انسان بخواهد کاری کند و همینکه طلب او را بپذیرد خود این سفر سفر محرمی خواهد بود زیرا مصداق اعانه ظالم و جائز است.

این چهار عنوان چهار عنوانی است که در روایت آمده و مشیر به سفر محرم بذاته است. سه عنوان هم در روایت آمده که ظاهراً سفری است که محرم است لغایته:

۱. «أَوْ شَحْنَاءَ» یا «السفر الذی یراد به الاعتداء علی المسلم»: کسی که با انسان مسلم دیگری دشمنی دارد و به جهت انتقام می‌رود تا ضرری برساند این سفر هم محرم است اما لغایته یعنی چون برای آزار مسلمی یا برای غصب حق مسلمی به سفر می‌رود یا بکشد انسان مسلمی را این سفر هم محرم است منتها محرم لغایته.

۲. «أَوْ سَعَايَةٍ» به کسی که برای سعایت بر علیه مسلم به سفر می‌رود و یا توطئه کند این سفری که برای توطئه و سعایت انجام می‌دهد سفر محرم لغایته است.

۳. «أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یا «السفر الذی یراد به اضرار علی قوم المسلمین».

در این روایت هفت عنوان وارد شده بود که البته عنوان دوم خودش معنونات متعددی داشت.

روایت سوم: مؤثقه سماعه

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِلَى أَنْ قَالَ وَمَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَأَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشْتَبِعًا (لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ) أَوْ خَرَجَ إِلَى صَيْدٍ أَوْ إِلَى قَرِيَةٍ لَهُ تَكُونُ مَسِيرَةً يَوْمَ يَبْتَغِي إِلَى أَهْلِهِ لَا يُقْصِرُ وَلَا يُفْطِرُ»^۱

سند این روایت سند تامی است؛ شیخ رحمته الله سندی دارد به محمد بن علی بن محبوب که سند ایشان به او تام است عن احمد احمد بن حسن فضال است که ثقه است و عن الحسين والحسن ابني سعيد الاهوازي هستند که هر دو ثقات اند و باقی هم همه ثقات هستند.

عنوان «أَوْ خَرَجَ إِلَى صَيْدٍ» در روایت قبلی هم بود اما «أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشْتَبِعًا (لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ)» عنوان جدیدی است که در روایت آمده است؛ خود این عمل بدرقه سلطان جائز رفتن فی نفسه محرم است زیرا به نوعی تایید و اعانه سلطان جائز است.

روایت چهارم: روایت شیخ رحمته الله

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَبْعَةٌ لَا يُقْصَرُونَ الصَّلَاةَ إِلَى أَنْ قَالَ وَالرَّجُلُ يَطْلُبُ الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا وَالْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ؛ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ مِثْلَهُ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ مِثْلَهُ»^۲

۱. همان؛ ح ۴.

۲. همان؛ ح ۵.

عبدالله بن مغیره که البته شاید مغیره هم صحیح باشد، عن اسماعیل بن ابی زیاد که همان سکونی است همان سکونی معروف عن جعفر عن ایبه علیه السلام سند روایت صحیح است به عقیده ما گرچه فیها کلام.

کلام عمدتاً در سند شیخ علیه السلام است به احمد بن محمد بن عیسی که برخی در اسناد شیخ علیه السلام به او تشکیک کردند از غیر نوادرش چون شیخ در نقل سندش به او سندی به نوادر دارد اما اسانیدش به غیر نوادر فیها کلام، لذاست که اگر روایتی را بگوید عن احمد بن محمد بن عیسی فی نوادر این صحیح است اما اگر نگوید جای تشکیک است و عمده تشکیک در این است که در اسانید شیخ به احمد بن محمد بن عیسی در غیر نوادر احمد بن محمد بن یحیی عطار القمی وجود دارد که نه توثیق عام دارد و نه توثیق خاص لذا در غیر نوادر تشکیک می شود به سب این شخص نامبرده.

ما در محل خود این تشکیک را نفی کردیم به دو دلیل:

اولاً: خود احمد بن محمد بن یحیی عطار را ما ثقة می دانیم که در محل خود بحث کردیم.

ثانیاً: شیخ علیه السلام سندی به احمد بن محمد بن عیسی دارد غیر از نوادرش که از خلال احمد بن محمد بن یحیی عطار نمی گذرد و لذا اشکال از بن منتفی است و روایت از لحاظ سند اشکال ندارد و سکونی هم اینکه گفته می شود عامی، لا دلیل علیه؛ یک وجه خیلی ضعیفی در وصف او به عامیت می آورند که چون هر وقت از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می کند می گوید عن ایبه عن آبائه و... و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتهی می کند و مسند می کند می گویند این معلوم می شود به ائمه علیهم السلام به عنوان یک راوی نگاه می کرده و نه به عنوان یک معصوم و ما گفتیم کار صحیح را سکونی و امثال سکونی انجام دادند اینها برای اینکه روایات اهل بیت علیهم السلام در بین اهل سنت رواج پیدا کند چنین می کردند چون متهم می کردند که روایات شما مرسله است الان هم متهم می کنند؛ پس اینهمه ذخیره روایی سنگین وزن داریم از ائمه اطهار علیهم السلام همه را مرسله می دانند چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی رسد و لذا اینها برای اینکه شبهه ارسال اتفاق نیفتد اینها آمدند همه سند ما به امام صادق علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می کردند^۱ و این برای دفع این شبهه انجام می گرفته اتفاقاً سکونی معتقد به امامت امام صادق علیه السلام است و روایات بسیاری از او در شأن ائمه علیهم السلام و امامت وارد شده بنابراین او ثقة امامی است و نه ثقة عامی.

به هر حال سند روایت صحیح است و تشکیکی نیست و صحیح است و می توان به آن استناد جست.

تاکنون به هشت مصداق از سفر مصداق اشاره نمودیم که پنج تای آن مصادیق سفری است که فی نفسه معصیت است و سه تای آن مصادیق سفری بود که معصیه لغایتیه بوده است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. استاد درباره این مسأله در درس های گذشته مفصلاً بحث نموده اند و استناد به این روایت نموده اند: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَغَيْرِهِمْ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسَأَلْتُ الشَّيْعَةَ: كِتَابُ الْقَضَاءِ، أَبْوَابُ صِفَاتِ الْقَاضِي، بَابُ ۸، ح ۲۶».